

صحیفة الزهراء علیه السلام

[24] کرانه های آسمان تیره و تار گردید و خورشید روز به تاریکی افتاد، و روزگار به سیاهی گرائید، و زمین بعد از او به نشانه تأسف بر آن حضرت اندوهناک بوده، و براو می لرزد. شهادت آن حضرت حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از پیامبر نود روز و به روایتی هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در این مدت هرگز شادمان دیده نشد و گویند در روز آخر از زندگیش در بستر ساده خود قرار گرفته بود، ساعتی از ساعات آن روز را خوابید، و ظاهراً در آن لحظات پدر خویش را در خواب دید که فرمود: دختر عزیزم بسوی من بیا که مشتاق تو هستم، آن حضرت عرض کرد: من به دیدار شما مشتاقتر و آرزومندترم، پس پیامبر فرمود: تو امشب در نزد من خواهی بود. زهرا (علیها السلام) از خواب خویش بیدار شد، چشمانش را گشود، نشاطش بازگشت، گوئی که وی در درخشش شمع زندگانی خویش لحظاتی قبل از مرگ قرار گرفته است. او از اینکه می دانست بزودی از غمها و غصه های دنیا رها شده و به پدر بزرگوارش ملحق خواهد گردید خرسند و شادمان بود، از طرف دیگر قلبش را آتش فرا گرفته بود، چرا که وی بزودی باید همسر عزیز و کفو و شوی خود را ترك می کرد، شوهری که در این دنیای پر از قساوت و سنگدلی یاور و یاوری جز خدای تعالی و او نداشت، چرا که در آن حوادث سهمگین تنها زهراى مرضیه حامی و ناصر مدافع و مونس او بود، اگر او از دنیا می رفت چه کسی جای او را برای علی (علیه السلام) می گرفت.
